

# از گوشه و کنار شهر

## عدنا سومخ (گیدعونی) مادر جامعه ایرانی در اسرائیل



عدنا سومخ (گیدعونی) شیرزنی است که زندگی خود را وقف کمک به دیگران کرده است. همچون مادری که سالها سختی و مشکلات فراوان را به جان میخورد تا فرزندش پای گرفته و برای خود شخصیت کاملی کسب کند. و این همان کاری است که خانم عدنا سومخ ظرف بیش از پنجاه سال تلاش شبانه روز برای اعتلای مقام جامعه یهودیان ایرانی انجام داده است. مقاله ذیل، بدون شك قطره ایست از دریا و نمونه بسیار کوچکی از آنچه که دربرگیرنده روح بزرگ و مقدس این مادر دلسوز و مهربان جامعه می باشد.

\*\*\*

خانم سومخ در سال 1935 در شهر اصفهان تولد یافته و از همان عنوان جوانی هنگامی که هنوز دختری نوجوان بود کار کمک به مردم و هموعان را آغاز نمود. سابقه فعالیت‌های اجتماعی ایشان بیش از 50 سال می‌باشد که نزدیک به 40 سال آن در اسرائیل به سر رسیده است.

وی داستان زندگی خود را به سادگی و کوتاهی هر چه تمامتر تعریف کرده و از شاخ و برگ پراکنی اجتناب میکند:

**در ایران در همان سالهای نوجوانی هم درس میخواندم و هم در کارهای اجتماعی فعال بودم که این کارها اول از فعالیت‌های داخل مدرسه شروع شد و سپس به کارهای گسترده تری در سطح جامعه مان کشیده شد. پس از پایان تحصیل بعنوان کارمند شرکت نفت آبادان مشغول بکار شدم و از سال 1963 به اسرائیل مهاجرت کرده و پس از مدتی در شرکت مخابرات بکار مشغول شده و در همین زمان ازدواج کردم که ثمره آن یک جوان برومند و موفق بنام ابنر است که امروز او نیز از فعالین اجتماعی است. از بدو ورود به اسرائیل نیز در پناه راهنمایی‌های زنده یاد آقای رکنی از مدیران سابق بخش فارسی رادیو اسرائیل به کارهای خیرخواهانه در اینجا ادامه دادم.**

ایشان سالها ساکن شهر رمت هشارون بوده اند و پیرو خدمات ارزنده و فعالیت‌های بی شائبه ایشان، سال گذشته لوحه شهروند نمونه شهرداری این شهر به وی اعطا گردید که خود افتخاری بزرگ برای جامعه ما بحساب می‌آید.

برای "عدنا" ایرانی و غیر ایرانی هیچ فرق نمی‌کند و وی به‌مراه دیگر همسایران، هر انسانی را بدور از هرگونه ملیت، دین و باوری به یک چشم دیده و برای پیشبرد اهداف بشردوستانه و کمک به هموعان خود، بطور شبانه روز به

صدها تن رجوع نموده و کمکهای مالی برای مردم بی بضاعت را جمع آوری مینمایند. کمکهایی چون خرید داروهای گران قیمت و وسایل پزشکی برای افرادی که توان مالی ندارند. در اعیاد مختلف نیز هزاران شکل از صندوق کمکهای خیرخواهانه‌ای که مسئولیت آنرا بعهده دارد به خانواده‌های نیازمند کمک میکنند.

از جمله سازمانهایی که در آن فعالیت و یا ریاست آنرا بعهده دارند باید به ریاست انجمن بانوان ایرانیان، ریاست شعبه هشارون سازمان مرکزی ایرانیان، عضویت در انجمن مبارزه با سرطان و سازمان مبارزه با اعتیاد، عضویت و فعالیت در شورای کمک‌رسانی به سربازان، نماینده ارشد سازمان کمک به بیماران فلج عضلانی (1111777) در اسرائیل، کمک به مهاجرین تازه، و نیز پروژه‌های متعدد جمع‌آوری اعانه برای جراحی اعضای بدن برای بیماران بسیار در اسرائیل اشاره نمود. بانی سازمان کمک به بیماران فلج عضلانی در اسرائیل آقای منصور پور اتحاد از فعال‌ترین افراد خیر در آمریکا میباشند که گستره خدمات ایشان در سطح جهانی می‌باشد. جالب اینکه آقای پور اتحاد برای نظارت و نمایندگی خود در این سازمان مهم، خانم سومخ را برگزیده اند که ایشان هم این وظیفه مهم را بطور داوطلبانه و صادقانه انجام میدهند. از دیگر فعالیت‌های داوطلبانه ایشان باید به بیش از 20 سال خدمت خستگی‌ناپذیر و داوطلبانه به سازمان بقیه در صفحه روبرو

پشتیبانان سربازان اشاره نمود.

غیر از کمک به بیش از 70 سرباز بی سرپرست که بدور از خانواده های خود در ارتش اسرائیل خدمت میکنند، در جنگ اخیر لبنان کمکهای شایان توجه ای به سربازان خط مقدم جبهه و نیز شهروندان ساکن مناطق شمالی کشور کمک نمودند. هدایا و کمکهای مالی ایشان و دوستان خانم سومخ به سربازان و واحدهای مختلف ارتش اسرائیل به حدی است که سازمان پشتیبانان سربازان اسرائیل ایشان را مادر دلسوز ارتش لقب داده است.

خانم عدنا از شیرین ترین خاطرات دوران فعالیتهای اجتماعی خود بطور مختصر به سه واقعه مهم اشاره میکنند:

**اول واقعه فرار افراد سابق سازمان مجاهدین از عراق به اسرائیل بود که با تلاش شبانه روزی توانستم ضمن آزاد سازی آنها از زندان مراتب پناهندگی شان به کشورهای خارجی را فراهم سازم. واقعه دوم موضوع پناهندگی خلبان فراری ایرانی رضا جابری که هنوز در اینجاست و از زندگی آرامی برخوردار است. برای یک روز مرخصی این بچه ها از زندان شخصا ضامن میشدم و بعنوان یک مادر با خرج خود آخر هفته آنها را به خانه میاوردم تا از چند ساعت خیال راحت برخوردار باشند. همین کارهاست که باعث میشود تا دیگران به چشم مثبتی به این مملکت و مردمان آن بنگرند و تصدیق نمایند که ما با آنچه در آنور آبها برضدمان میگویند فرق داریم. سومین خاطره که شیرین ترین آن نیز بحساب میآید کمکی بود که به یک زوج ایرانی برای موفقیت در بارداری و تولد نوزادی که سالیان سال آرزوی داشتن آنها داشته و بخاطر هزینه های سنگین پزشکی از دست یابی به آن محروم بودند. زمانی که این زوج عزیز به آرزوی خود رسیدند، باور کنید خستگی چندین و چند ساله اینهمه کارهای روزمره اجتماعی از دوش من برداشته شده و احساس کردم روح تازه و جدیدی در بدنم به دنیا آمده است.**

با این حال باید حقیقت را پذیرفت و آگاه بود که کدورت سن و سالها تلاش و سعی خستگی ناپذیر امروز در سن کهنسالی تاب و توان آنچه را این استوره بزرگ جامعه ما در آینده مایل به انجام آن است را با کندی عملی میسازد. برای ادامه حیات این راه نیروی تازه ای لازم است که خانم سومخ موفقیت و دوام این راه را در پرورش روح همکاری و انساندوستی در وجود نسل آینده دانسته و میافزاید:

**بزرگترین آرزوی من این است که جوانان جامعه مان را در فعالیت های اجتماعی و داوطلبانه شریک ببینم و روزی برسد که همین جوانان بتوانند عصای دست پدران خود و نماد بزرگتری از انساندوستی در آینده باشند. بنظر من برای نشان دادن نهال هم نوع دوستی در دل نسل آینده، باید کار را از همین امروز و با نسل جوانمان شروع کنیم.**

**خوب یادم میآید در ایام جنگ کیپور، آنروزها تلفن در اسرائیل خیلی کم بود و هرکسی از اوضاع عزیزان خود در جبهه خبر نداشت. من یک ورق نوشتم و در تابلو اعلانات زدم که هر کس برای تماس با سربازان خود تلفن نیاز دارد میتواند از تلفن من استفاده کند. در آن ایام بخاطر وضعیت جنگی اکثرا در کشور ساعات خاموشی بود ولی با این وجود پسر 4 ساله من که می دیدم من چقدر در کار کمک به همسایگان فعالم، بدون ترس از تاریکی و جنگ در راهروهای ساختمان میدوید و پیامها را به همسایگان میرساند. این نمونه کوچکی است از آنچه امروز همه ما باید برای یاد دادن به فرزندانمان برای خدمت به همونان خود بیاموزیم.**

خانم سومخ هرچه را که طی پنجاه سال ایثار و فداکاری به ثمر رسانده مدیون یاران و دوستان وفادار خویش دانسته و برای سپاس از آنها تاکید دارند:

**"آنچه که من در ظرف این چند سال انجام داده ام را کلا مدیون کمک و یاری آنهائی میدانم که بدون هیچگونه توقع و پاداشی یا به درخواستهای همیاری من پاسخ مثبت داده اند و یا در هر موقعیت زمانی و مکانی دست مرا گرفته و با هم عمل خیری را به ثمر رسانده ایم. تعداد این افراد اینقدر زیاد است که امروز متاسفانه بعلت کهولت سن همگی را بیاد ندارم و از این بابت از پیش، از همه این سروران پوزش میطلبم. ولی حتما باید تعدادی از این بزرگان را یاد کنم: جناب آقای فرح نیک و دختر عزیزشان خانم یافا فرح نیک، جناب دکتر بنائیان، آقای مسعود (رون) فرید و ..."**

متاسفانه سالها تلاش دلسوزانه خانم سومخ و یارانش از پشتیبانی و کمک رهبران و بزرگان جامعه ایرانی در اسرائیل خالی مانده و همین مسئله را با آه دردناکی ذکر میکنند:

**در طی زندگی خود افراد زیادی را دیده ام که هرچه را که داشته اند بین دیگران تقسیم کرده اند. و آنهائی را هم دیده ام که از مال دنیا بی نیاز بوده اند و برای حتی یک فرد محتاج قرانی کمک نکرده اند. برای ایثار و فداکاری هیچ وقت دیر نیست و هرکس در هر وضعیت و موقعیتی میتواند به نحوی به دیگری کمک کند. آنچه که من در کنار همیارانم به ثمر رسانده ایم اگر از پشتیبانی بسیاری از سران جامعه مان (که میتوانند به ما کمک کرده و نکرده اند) برخوردار بود، امروز جامعه بسیار شکوفاتری داشتیم.**

ما نیز این پیام را از اینجا بگوش شما عزیزان میرسانیم که چیزی که این مادر مهربان از ما فرزندانش میخواهد چیزی نیست جز تلاش و همکاری برای ادامه راه مقدسی که مطمئنا از ما و برای خود ما خواهد بود. □

## توپ 60 ساله - جدیدترین اختراع نظامی ملایان



Photo: Yahid Raza Azeel

FARS NEWS AGENCY

همزمان با آغاز دهه زجر امسال خبر جالبی در رسانه های همگانی رژیم منتشر شد بدین صورت که سیستم پدافند هوایی 100 میلیمتری هوشیار توسط صنایع دفاع جمهوری اسلامی تولید گردیده است. خبرگزاری ایران آغاز تولید چنین سیستم مدرن و هوشمند را چنان با آب و تاب گزارش میداد که برآن شدیم تا از این دست آورد بزرگ انقلابی بیشتر آگاه شویم. ولی اولین تصویر از مدرنترین سیستم پدافند هوشیار رژیم ما را به شک انداخت که آیا این خبر جوک جشنهای دهه زجر است یا واقعا وزارت دفاع رژیم ملت را به مسخره گرفته است. بله دوستان سیستم هوشیار و مدرن پدافند آخوندی چیزی نیست جز مدل مونتاژی توپ ضد هوایی روسی KS-19 ساخت سالهای 40 میلادی، یعنی چیزی در حدود 60 سال پیش.

## دروغ، دروغ و باز هم دروغ

احمدی نژاد رئیس جمهور احمق رژیم ملایان در دیدار با علما و روحانیون استان کرمانشاه بمناسبت سی امین سالگرد انقلاب شوم اسلامی ضمن برشمردن دستاوردهای این انقلاب برای ملت فلک زده ما تائید کرد: انقلاب اسلامی بالاترین درجه آزادی و استقلال را به ملت ایران هدیه داده است.

به غیر از فقر، فحشا، اختلاس، تورم، تعداد بیشماری اعدام شدگان و زندانیان سیاسی و جنگ بی نتیجه هشت ساله اجازه دهید معنی استقلال و آزادی احمدی خان را بهتر برایتان توضیح دهیم:

- تا به حال در طول تاریخ ما کشتار اینهمه از نظامیان کشورمان بدست هموطنان خود سابقه نداشته.

- تا به حال در طول تاریخ ما تا این حد اعتیاد به مواد مخدر در سطح کشور گسترش نداشته.

- تا به حال در طول تاریخ ما اینهمه ایرانی بخاطر ضدیت با رژیم تازه کشورشان جلای وطن نکرده اند.

- تا به حال در طول تاریخ ما اینهمه ایران و ایرانی مورد دشمنی و تنفر با جهانیان نبوده و تا این حد در برابر چشم جهانیان پست و خوار نگشته است.

- تا به حال و حتی پس از گذراندن دو جنگ جهانی، به مقدار خساراتی که رژیم جمهوری اسلامی در جنگ 8 ساله با عراق برایمان به ارمغان آورد، شهرها و روستاهای ما به نابودی کشیده نشده بود.

- تا به حال در طول تاریخ ما ناموس ایرانی تا این حد بی ارزش و به فحشا کشیده نشده بود.

حالا باز فریاد بزنید: استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی

## برای فتح فلسطین پیش بسوی "شهر نو"

ساعت 3 بامداد چهارشنبه هفتم ژانویه بوقت محلی، هنگامی که مسئول فنی شبکه تلویزیونی "الاقصی" وابسته به گروه فلسطینی حماس از تماشای تصاویر زنده غزه در شب حملات نظامی اسرائیل خسته می شود تصمیم به تماشای سایر شبکه های ماهواره ای می گیرد و در این میان کانال سکسی اروپائی patio توجه وی را به خود جلب می کند، غافل از اینکه کانال مونیتور شیب وی همزمان روی آنتن تلویزیون الاقصی در حال پخش است. همین اشتباه لپی باعث پخش شش دقیقه فیلم سکسی برای بینندگان این کانال شد و اندکی بعد ویدیو و تصویر این رویداد سوژه رسانه های مختلف و سایت های اینترنتی در سراسر جهان.

(به نقل از سایت ماهواره ای - www.iransat.tk)

## بچه های خیابانی در تهران و بچه های فلسطینی



فقر در اکثر نقاط ایران غوغا میکند و هزاران هزار بچه های ولگرد بی سرپرست و گرسنه که بدنسال يك تکه نان خشک میباشند، خیابانهای شهرهای مختلف را قرق کرده اند. ولی سرمداران از خدابی خبر جمهوری اسلامی ترجیح

میدهند بجای ایجاد مراکز سرپرستی و اجتماعی برای این اطفال بی گناه، گونی گونی پول مملکت را به بهانه کمک به بچه های فلسطینی به جیب گشاد رهبران حماس و حزب الله سرازیر نمایند. حرامتان باد آن نانی را که از بچه های معصوم این مملکت گرفته و برای پیشبرد اهداف جنگ طلبانه تان اصراف مینمایید.

# پرواز با اندیشه مولانا شاهنشا درویشان

**سلسله نگارشات درباره زندگی و اندیشه  
مولوی - سخنور نامدار ایرانی**  
نویسنده: مهندس همایون ابراهیمی (داروگر)

این پیام دل نشین، پرده از دید ژرف او بزندگی و باورهایش بر میدارد و نشانگر اندیشه های دور پرواز مردیست که دانشمندان باختر او را بزرگترین سخنور همه زمانها میخوانند (سروده بالا را بر پرده ای گلدوزی شده بر سر در آرامگاهش دیدم، ولی فرهیختگان این سروده را از آن مولانا نمیدانند).

این درویش بزرگوار، همگان را یکسان دوست میدارد، چه یهودی و مسلمان و ترسا (مسیحی) و چه کافران و خداشناسان، برای او یک پنبه زن و یک قاضی یکسانند، میگویند هنگامیکه از خانه اش بیرون میرفت، میباید از کنار قصابی رد شود، هر بار که قصاب را میدید، تا کمر خم میشد و بر او کرناش مینمود.

کاظم، سرایدار مدرسه اش را چون فرزندانش دوست میداشت و محمود نی زن را چون بزرگان شهر ارج مینهاد. ثریانوس، از گردنکشان ولایت های شهر قونیه بود که دیر هنگام شب، مست میکرد و آرامش را از مردم گرفته بود و کس را توان رویارویی با آن لات سرکش را نبود. گروهی از مردم، به مولای شهر روی آوردند که شاید بتواند او را بآرامش وادارد. جلال الدین ما، ثریانوس را بخانه خود فرامیخواند و پس از پذیرائی با او آغاز سخن میکند. از آتروز آن گردنکش زورگو، از مریدان و شیفتگان مولوی میشود و هرگز آزارش بمردمان نمیرسد، چنانکه در میان مانده هایش از ثریانوس بگونه ای درآمیخته با مهر و بزرگداشت سخن میراند.

جلال الدین، دانشمند ایرانی، از بزرگان کشوری شده که از ایران فرستگها دور است، چه کسی باور میکرد که این فرهیخته بلخی، آنگونه در میان ترکان، بزندگی پیردازد و آنچنان در دل توده مردم جایگزین شود:

درد ما را در جهان درمان مبادا بی شما

مرگ بادا، بی شما و جان مبادا بی شما  
مولوی، شاید از نخستین فرزنانگانیست که مبارزات دامنه دار خود را با منبر نشینان خرافات پیشه، آغاز میکند و با یاری از دانش پربارش، بر آنها میتازد و میکوشد تا آنجا که در توانش باشد، یزدان پرستی را بگونه ای دگر در اندیشه توده مردم جای سازی کند. این پیام از دل و جان برخاسته او، نمونه ای است از گرایشات بی مرزش به خداشناسی راستین که گوشنواز فرزنانگان است:

آنها که بسر در طلب کعبه دویدند

چون عاقبت الامر، بمقصود رسیدند  
رفتند در آن خانه که جویند خدا را  
بسیار بجستند و خدا را ندیدند  
چون معتکف کعبه شدند از سر تکلیف  
ناگاه، خطابی هم از آن خانه شنیدند  
که ای خانه پرستان، چه پرستید گل و سنگ  
آن خانه پرستید که پاکان طلبیدند

(( ادامه دارد ))

جلال الدین ما 38 ساله شده ودر قونیه، پایتخت سلجوقیان، همگان او را دوست میدارند. هنگامیکه بر اسب مینشیند و برای رسیدگی به آموزش شاگردانش از کوچه و بازار رد میشود، رهگذران و بازرگانان و فرزنانگان و کارگران، با دیده ای دگر به این ایرانی فرهیخته مینگردند، او از هنگام بازگشتش از شام (سوریه امروز) در میان وابستگان دین، یگانه شده و هر بار که سخنرانی میکند، هزاران تن برای شنیدن گفته هایش میشتابند، جلال الدین بریزه کاریهای هنر سخنوری آشنا است و با آوردن داستانهای شنیدنی از تورات و قرآن، هر روز کتش و وابستگی توده مردم را بخود بیشتر و بیشتر میکند، در میان بزرگان کیش یهود، دوستان فراوانی دارد و در یکی از رسانه های گروهی اسرائیل خواندم که بزبان عبری نیز آشنا بوده. در مثنوی معنوی که کارشناسان فرهنگی آنرا قرآن فارسی مینامند، با داستانهای بسیار دلنشین این فرهیخته بی مانند آشنا میشویم و بیاد دوران دبستان میافتیم:

دید موسی یک شبانی را براه

کو همی گفت ای خدا و الی اله  
تو کجائی تا شوم من چاکرت  
چارقت دوزم کنم شانه سرت  
دستکت بوسم بمالم پایکت

وقت خواب آید برویم جایکت

داستانی که با فرزنانگی ژرف بمردمان میاموزد که هر آنچه در دل دارند بازگو کنند، بی آنکه از کسی ترسی بخود راه دهند، و این نکته ای است که در مانده ها و شاهکارهای او بدرخششی تابناک میرسد. مولوی با دکانداران دین و سیه اندیشان زورگو که بر منبر مینشینند و با یاری از خدا، خرافات و مرده پرستی و جن و پری را بمیان مردم میآورند، سر سازگاری ندارد و هر هنگام بر آنها میتازد:

باز آی، باز آی هر آنکه هستی باز آی

گر کافر و گبر و بت پرستی، باز آی  
این درگه ما، درگه نومیدی نیست

صد بار اگر توبه شکستی، باز آی